تقدم مفهوم ضرورت بر «جهان‌های ممکن» در منطق

امروزه برای بعضی از چیزهایی که نتوانستند تحلیل کنند - آن هم به‌خاطر پایه‌گذاری غلط - می‌گویند «جهان‌های ممکن». جهان‌های ممکن، حاصل یک پایه‌گذاری غلط در منطق است. اگر از اول، منطق نمادین و ریاضی را طور دیگری تدوین کرده بودند، نیازی نبود امروز جهان‌های ممکن را برای توسعه و استیعاب سر برسانند. بلکه آن لازمه‌ی کار می‌شد. جهان‌های ممکن، در استحاله و در ضرورت برای چیست؟ برای این است که اول ضرورت را در منطق نیاوردند، آن را گذاشتند برای منطق موجهات، حال در منطق موجهات می‌خواهند ضرورت را معنا کنند، می‌گویند: خُب ضرورت یعنی چه؟ یعنی جهان‌های ممکن. جهان‌های ممکن که لازمه‌ی ضرورت است. چون ضرورت هست، پس در هر جهان ممکن چنین است. در اینجا «پس» داریم. شما اول باید ضرورت را صاف کنید. این کار را نکردید. شما در اصل منطق گزاره‌ها، گزاره را یک چیز در بسته و بدون جهت در نظر گرفته‌اید و مشکلات به اینجا رسیده است؛ جهان‌های ممکن.

چه چیزی سبب شد که به سراغ ضرورت آمدیم؟

شاگرد: فرمودید تمام حقایق از جمله حقائیق ریاضی ... .

استاد: بله؛ خود ضرورت و انواع ضرورات، به جهان‌های ممکن نیازی ندارند. جهان‌های ممکن، متفرع بر آن‌ها است. به گمانم این خیلی مهم است. یعنی چون شما یک چیزی وارای زمان و مکان دارید، وارای تحقق یک عالم که آن ضرورت است، یک حقیقتی ورا زمانی و ورا مکانی است، لذا چون آن را درک کردید، می‌گویید: به هر عالمی بروید، همین است. «پس» به هر عالمی بروید، چنین است، نه اینکه ابتدا ضرورت را در هر جهان ممکن معنا کنید که در تصورش هم چقدر حرف پیش می‌آید.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 آبان‌ماه 2024 15:56:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 فوریه 2024 15:33:24 توسط ... .